

ایران در قرن نوزدهم

● مریم ایزدی

کارشناس ارشد دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) قزوین



■ قرن گم‌شده اقتصاد و جامعه ایران در قرن نوزدهم

■ احمد سیف

■ تهران، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۸۷، ۳۴۳ صفحه

آنچه در ایران قرن نوزدهم وجود داشت یک استبداد آسیایی گرفتار بحران بود. دولت‌مردان قاجار به اداره منافع عامه کاری نداشتند و خود را در برابر مردم مسئول نمی‌دانستند. در ایران قرن نوزدهم به دلیل نبود امکانات بهداشتی و عدم وجود مقررات قرنطینه، بیماری‌های واگیردار بیداد می‌کرد. علاوه بر آن وقوع بلایای طبیعی نیز در شهرهای مختلف ایران بر شمار مرگ و میر می‌افزود و باعث خوابیدن فعالیت‌های تجاری هرچند محدود می‌شد. این در حالی بود که با وجود این همه مصیبت و بلا، دولت‌مردان قاجار مساعدتی از مردم رنج‌دیده نمی‌کردند، اگرچه استثنائاتی وجود داشت نظیر سال ۱۸۵۱م که شهرهای اصفهان و کرمان از مالیات معاف شدند. یا تخفیف مالیاتی که در سال ۱۸۷۷م ناصرالدین شاه به مردم گیلان دادند. از سوی دیگر مناسبات روزافزون ایران با جهان سرمایه‌داری در این قرن در تشدید عقب‌ماندگی اقتصادی ایران بی‌تأثیر نبود؛ چراکه بر کشوری که از لحاظ اقتصادی عقب‌مانده بود، سیاست دروازه‌های باز نیز تحمیل شد و عملاً دچار بحرانی شد که دیگر راه فرار از آن وجود نداشت. تحمیل سیاست دروازه‌های باز برای ایران، به نوعی تخریب و انهدام صنایع دستی به شمار می‌رفت و عملاً ایران صنعت‌زدایی می‌شد. در نتیجه این عمل، گروه‌های بیکار شده از صنایع، جذب کشاورزی شدند، آن‌هم کشاورزی که خود با کمبود آب و انهدام نظام آبیاری و عدم فناوری تولید روبه‌رو بود. در نتیجه چنین شرایطی بود که تعداد کثیری از بیکارشدگان بخش صنعت مجبور به مهاجرت شدند. این گروه با رفتنشان مازاد تولید را همراه خود بردند. در این قرن بازرگانی خارجی وجود داشت، اما باید توجه داشت که رشد بازرگانی خارجی ایران قرن نوزدهم ناشی از توسعه اقتصاد داخلی نبود؛ بلکه حاصل تقاضای اروپاییان برای مواد اولیه و فشار برای فروش محصولاتشان بود علاوه بر آن این روند بازرگانی خارجی، نه تنها در حجم بلکه در ترکیب واردات و صادرات ایران نیز تغییراتی وارد کرد که پیامدهای آن برای اقتصاد ملی کشور روی هم رفته نامطلوب بود. کتاب قرن گم‌شده (اقتصاد و جامعه ایران در قرن نوزدهم) شامل یک پیش‌گفتار و سیزده فصل است. نویسندگان در پیش‌گفتار می‌گویند اگر نخواهیم به قرون گذشته بازگردیم، علل ناکامی‌های اقتصادی ما ریشه در تحولاتی دارند که ایران در قرن نوزدهم شاهد بوده است. یعنی این قرن از دیدگاه تحولات



اقتصادی قرن گم‌شده است. این قرن از لحاظ استبداد و شیوه‌های تولید و عدم امنیت مالکان، تفاوت چشم‌گیری با قرون گذشته ندارد. در چنین شرایطی است که انقلاب مشروطه حرکتی عظیم می‌شود.

فصل اول به بررسی ایران در قرن نوزدهم پرداخته است. نویسنده

در این فصل به بررسی معضلات درون‌ساختاری و برون‌ساختاری ایران پرداخته است و مهم‌ترین معضل درون‌ساختاری را نظام خودکامه و استبداد مطلقه ایران می‌داند. این نظام خود باعث مشکلات عدیده شده است. از دیگر معضلات درون‌ساختاری، می‌توان به لطماتی که بر جمعیت ایران در اثر حوادث طبیعی و شیوع بیماری‌ها وارد شد، اشاره کرد. محقق ساختار اقتصادی، سیاسی و حتی فرهنگی ایران را به گونه‌ای می‌داند که در برابر هرگونه تغییر مقاومت می‌کند و برای این استدلالش سرانجام صدارت امیرکبیر، که به ترکیب طبقاتی سیال جامعه برمی‌گردد و سرانجام ناکامی انقلاب مشروطه را مثال می‌آورد. اگرچه این ترکیب طبقاتی سیال یک امتیاز مثبت برای جامعه است، ولی در اثر استبداد و نبودن ضابطه، به صورت یک جنبه منفی از این نظام درمی‌آید و باعث ایجاد رابطه سالاری می‌شود. در قرن نوزدهم حاکمان با همین منطق یک‌رویه‌ی استبداد، حکومت می‌راندند و مردم را در برابر خود مسئول می‌دانستند در حالی که خود هیچ مسئولیتی در برابر مردم نداشتند. از مهم‌ترین مشکلات برون‌ساختاری نیز می‌توان به مداخلات دائمی نیروهای استعمارطلب روس و انگلیس اشاره کرد. محقق متذکر می‌شود که به دلیل همین مشکلات درون‌ساختاری بود که اصلاح‌طلبان قرن نوزدهم نتوانستند در ایران اصلاحاتی انجام دهند. مجموعه این مشکلات باعث تعمیق عقب‌ماندگی ایران در قرن نوزدهم

شد.

فصل دوم به یک گزارش از ایران در قرن نوزدهم مربوط می‌شود. نویسنده بیان می‌کند که در این قرن نه اندیشه اقتصادی با قرون گذشته تفاوتی داشت و نه ساختار حکومتی. در این قرن علاوه بر این ساختار سیاسی و اقتصادی حکومت، مستبدان سیاست دروازه‌های باز را نیز بر اقتصاد شکننده ایران تحمیل کردند. ناظران غربی به دلیل جنگ‌های داخلی و خارجی، شیوع بیماری‌های واگیردار، کمبود امکانات بهداشتی، انهدام نظام آبیاری و صنایع دستی، قحطی و عوامل دیگر، روندی رو به کاهش را برای جمعیت ایران تخمین می‌زدند. این کمبود جمعیت باعث کم شدن تولید و در نهایت انهدام و نابودی سرمایه می‌شد. انهدام و نابودی صنایع دستی و عدم جایگزینی صنایع مدرن به جای آن، موجب جذب جمعیت بیشتر به سوی بخش کشاورزی شد؛ در صورتی که کشاورزی نیز با کمبود امکانات آبیاری مواجه بود. این عمل نیز پیامدی جز دامن زدن به فقر عمومی نداشت.

فصل سوم به جمعیت و کشاورزی ایران در قرن نوزدهم اشاره دارد. در این فصل محقق ابتدا دیدگاه‌های مکاتب مختلف را راجع به جمعیت و کشاورزی ایران بیان می‌دارد و سپس نظر خود را می‌آورد. نخست دیدگاه **مالتوس** و **ریکاردو** را می‌آورد که دارای نگرشی سنتی بودند و جمعیت را یک متغیر وابسته می‌دانستند که تغییرات جمعیت وابسته به تغییرات کشاورزی است. در این دیدگاه اندازه جمعیت با امکانات امرار معاش تعیین می‌شود. در این دیدگاه افزایش جمعیت به عنوان عاملی مؤثر که از توسعه اقتصادی جلوگیری می‌کند، ارزیابی شده است. دیدگاه دیگر دیدگاه **بوزراپ**

به عقیده نویسنده، در ایران قرن نوزدهم، نه اندیشه‌ی اقتصادی با قرون گذشته تفاوتی داشت و نه ساختار حکومتی

حدی تضعیف کرد که ناصرالدین شاه مجبور شد به گیلان مبلغ هشتاد هزار تومان تخفیف مالیاتی بدهد. این امر نشان از وخامت اوضاع اقتصادی گیلان داشت. کل تجارت گیلان در سال ۱۸۷۷م در مقایسه با سال ۱۸۷۴ بیش از سی و پنج درصد کاهش یافت.

فصل هفتم هم درباره جمعیت ایران است. نویسنده متذکر شده که تا سال ۱۳۳۵ هـ ش در ایران سرشماری سراسری انجام نگرفته بود که البته محققان بر این سرشماری نیز ایراداتی وارد کرده‌اند. بر مبنای اقتصاد ایران در قرن نوزدهم و عدم گسترش امکانات آبیاری و روش‌های تولید کشاورزی در ایران که روش‌هایی ایستا و قدیمی بودند، باید گفت که جمعیت ایران در طول قرن نوزدهم نمی‌توانسته است نرخ رشد قابل توجهی داشته باشد. به عبارت دیگر، زمینه‌های مادی برای افزایش جمعیت در ایران آن روز وجود نداشت و اقتصاد در وضعیتی نبود که بتواند برای جمعیت رو به رشد غذا و امکان اشتغال ایجاد کند.

فصل هشتم به فناوری تولید در کشاورزی ایران در قرن نوزدهم اشاره دارد. محقق در این فصل بیان کرده که روش‌های تولید در کشاورزی ایران قرن نوزدهم بسیار بدوی و توسعه نیافته بودند. در این قرن نه شیوه‌های تازه‌ای به محک اجرا گذاشته شدند و نه ابزارهای تازه‌تری برای تولید در کشاورزی به کار گرفته شدند. کشاورزی متکی و وابسته به آبیاری مصنوعی بود و عمده‌ترین شیوه آبیاری مصنوعی نیز استفاده از قنات بود که روشی بسیار بدوی محسوب می‌شد. حفر چاه نیز در برخی مناطق رایج بود که این شیوه نیز بسیار بدوی بود. علاوه بر کمبود آب، کمبود کود نیز از عوامل محدود کننده تولید کشاورزی محسوب می‌شد. همچنین فقدان نظام حمل و نقل مفید و کارا، بازار محصولات کشاورزی را مخدوش می‌کرد.

فصل نهم به تغییرات فناوری تولید در کشاورزی ایران قرن نوزدهم مربوط می‌شود. محقق بیان می‌کند که عقب ماندگی ایران یک شبه پیش نیامده بود و ترکیبی از عوامل درون‌ساختاری نظیر خودکامگی، نبود سرمایه لازم برای کشاورزان، خودسرانه بودن نظام مالیاتی و عدم امکانات حمل و نقل و عوامل برون‌ساختاری مثل رقابت روس و انگلیس باعث شد که ساختار عقب‌مانده به صورتی دگرگون شود که در برابر تغییرات سرسختی بیشتری نشان دهد. در این دوره، اقتصاد ایران به صورت تک‌بخشی کشاورزی درآمده بود. انهدام صنایع دستی باعث شده بود که این صنایع در مسیر تحول نقشی ایفا نکنند. نبود بخش صنعت ضمن اینکه بر عرضه

است که جمعیت را یک متغیر مستقل می‌داند. این دیدگاه‌ها مورد رضایت نویسنده نیست. نویسنده مناسب‌ترین راه را برای واری مقله جمعیت در ایران با بررسی کشاورزی آغاز می‌کند. از آن‌جاکه در قرن نوزده صنایع دستی ایران منهدم شد و جمعیت بیشتر جذب کشاورزی شدند، بنابراین هر کوششی برای اثبات افزایش جمعیت در جوامعی چون ایران ضرورتاً باید توسعه و پیشرفت بخش کشاورزی را نشان دهد. یعنی افزایش جمعیت در ایران و بهبود وضعیت اقتصادی با هم اتفاق دارند.

فصل چهارم به بررسی جمعیت در خاورمیانه در قرن نوزدهم اختصاص دارد. محقق برای بررسی جمعیت خاورمیانه نیز به سراغ کشاورزی آن می‌رود که دارای مختصاتی ویژه است. در این‌جا نیز باید برای بررسی جمعیت با بررسی تحولات در بخش کشاورزی همراه شویم. دیدگاه مالتوس و بوزراپ در اینجا نیز اعمال نمی‌شود. مناسبات موجود بین جمعیت و کشاورزی در خاورمیانه یک رابطه دیالکتیکی است؛ یعنی جمعیت و کشاورزی بر یکدیگر اثر گذاشته و از یکدیگر تأثیر پذیرفته‌اند نه این‌که مجزا از هم باشند. وجود آب برای کشاورزی در خاورمیانه یک مسأله حیاتی است. بنابراین جمعیت نمی‌توانسته افزایش یابد مگر در شرایطی که آب کافی برای کشاورزی وجود داشته باشد. در نهایت نویسنده به این نتیجه می‌رسد که با توجه به وضعیت اقتصادی کشورهای خاورمیانه در قرن نوزدهم، جمعیت نمی‌توانسته روندی رو به افزایش داشته باشد.

با توجه به نظر نویسنده راجع به جمعیت خاورمیانه انتقاداتی به وی وارد شده است که **فصل پنجم** به این انتقادات و جوابیه‌های نویسنده به این آن‌ها اختصاص یافته است.

فصل ششم به تأثیرات طاعون ۱۸۷۷م بر اقتصاد گیلان اشاره دارد. استان گیلان از سال ۱۸۶۴م به بعد، در پی بیماری کرم ابریشم و کاهش شدید تولید و صدور ابریشم، در وضعیت نامساعدی قرار گرفت. بروز طاعون ۱۸۷۷م نیز ضربه دیگری بر اقتصاد گیلان وارد آورد و این درحالی بود که گیلان تازه داشت راه‌های مقابله با کاهش تولید و صدور ابریشم را می‌آموخت. این بیماری هفت الی هشت ماه طول کشید و ناظران غربی آمارهای مختلف در مورد میزان تلفات وارده ارائه داده‌اند. به علاوه جنگ ترکیه و روس هم، تجارت ایران و اروپا را که از ترکیه می‌گذشت، دست‌خوش بحران و ناامنی کرد که بحرانی شدن تجارت با اروپا برای گیلان مصیبت بزرگی بود. مجموعه این عوامل بحران مالی گیلان را به

در قرن نوزدهم، علاوه بر ساختار سیاسی و اقتصادی ضعیف و مستبدانه حکومت، سیاست دروازه‌های باز را نیز بر اقتصاد شکننده ایران تحمیل کردند

قرن نوزدهم

ماشین‌ها و ابزار کامل‌تر اثر می‌گذاشت، به دهقانان فراری از روستاها نیز نیازی نداشت و این دهقانان به حاشیه جنوبی روسیه و ترکیه و حتی مصر می‌رفتند و مازاد کار آن‌ها نیز به همراهشان از اقتصاد ایران بیرون می‌رفت. از اوایل قرن بیستم بود که بهبود بسیار ناچیزی در فناوری تولید در کشاورزی رخ داد.

فصل سیزده به تجارت خارجی ایران در این قرن اختصاص دارد. نویسنده اشاره کرده که تجارت خارجی ایران در طول قرن افزایش یافت. در اوایل قرن میزان تجارت خارجی به صورت درصدی از تولید ناخالص ملی، میزان قابل توجهی نبود و تردیدی نیست که وقتی به آخر قرن می‌رسیم اگرچه تجارت خارجی به صورت درصدی از تولید ناخالص ملی افزایش یافت، ولی با توجه به امتیازات و عهدنامه‌هایی که بین ایران و کشورهای دیگر بسته شد، می‌توان دریافت که تجارت خارجی نیز یک‌سویه بوده است. در ایران در طول قرن نوزده بازار ملی وجود نداشت. گسترش مناسبات تجاری بین اقتصاد کشوری که در مرحله پیشاسرمایه‌سالاری است مانند ایران با کشورهای سرمایه‌سالاری همیشه به ضرر کشورهای عقب‌مانده تمام می‌شود؛ چراکه اقتصاد ایران به آسانی نمی‌توانست بر تشکیلات بازار جهانی تأثیر بگذارد. هم‌چنین نبود بازار ملی و توسعه‌نیافتگی مبادله و تولید کالا باعث می‌شد که بازار عملکردی متناقض داشته باشد، نیز صادرات موقعی وجود دارد که مازاد محصول موجود باشد که در ایران چنین مازادی وجود نداشت. تجارت خارجی ایران نیز در انحصار روسیه و انگلیس بود و از قیمت‌های آن کشورها تأثیر می‌پذیرفت. بنابراین، نتیجه گسترش تجارت خارجی در این شرایط، باعث پیدایش مناسبات سرمایه‌داری و رشد و توسعه اقتصادی نشد، بلکه برعکس موجب وابستگی و ورشکستگی بیشتر نظام اقتصادی ایران گردید که نتیجه آن نیز پیدایش و ایجاد شورش‌های مکرر در ایران بود.

در پایان نیز نویسنده به نتیجه‌گیری از مباحث ارائه شده پرداخته و کتاب با فهرست منابع به پایان می‌رسد.

پی‌نوشت:

۱. سیف، احمد، قرن غم شده اقتصاد و جامعه ایران در قرن نوزدهم، تهران، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۸۷، ص ۵۸.
۲. همان، ص ۴۴.
۳. همان، ص ۵۱.
۴. کاتوزیان، محمد علی همایون، اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه محمدرضا نفیسی، کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز، چاپ دوم، ۱۳۷۲، ص ۸۱.

فصل دهم به صنایع دستی ایران اختصاص دارد. صنایع دستی ایران بیشتر شامل پارچه‌های ابریشمی و پنبه‌ای بود. تولید پارچه در ایران نیز با رقابت روزافزون تولیدکنندگان خارجی روبه‌رو بود که این عمل به انهدام صنایع دستی ایران انجامید. این انهدام نیز ابتدا در مناطقی رخ داد که بر سر راه تجارت ایران با کشورهای دیگر قرار داشتند. نظیر مناطق سواحل خلیج فارس و سواحل دریای خزر و آذربایجان. در کنار این‌ها، کوچکی بازارهای ایران نیز عمده‌ترین عامل درونی رشد و توسعه اقتصادی در ایران بود. گسترش مناسبات با جهان سرمایه‌داری صنایع خانگی را منهدم کرد و همین مناسبات به صورت مانعی جدی از پیدایش صنایع در ایران جلوگیری کرد. در ایران قرن نوزدهم فناوری تولید، تقسیم کار، و اصناف وجود نداشت. منسوجات از انگلستان و پس از آن از روسیه وارد ایران می‌شدند. انهدام صنایع دستی باعث وطن‌گریزی ایرانیان شد و مازاد کار آن‌ها نیز از اقتصاد ایران بیرون رفت.

فصل یازده نیز به صنایع ایران مانند تولید و تجارت قند و شکر اختصاص دارد. در این فصل بیان شده که وابستگی ایران به واردات در ابتدای قرن نوزده خیلی کمتر از پایان قرن بود. واردات قند و شکر از اروپا و روسیه به ایران بود. تولید داخلی قند و شکر از اواسط قرن نوزده از مازندران به گیلان و تهران بود ولی در اواخر قرن، خود مازندران نیز همه‌ی قند و شکر مورد نیاز را وارد می‌کرد.

فصل دوازده به معادن و اقتصاد ایران در قرن نوزدهم مربوط می‌شود. یکی از عوامل اصلی عدم توسعه معادن در ایران نظام حمل و نقل بدوی ایرانیان بود. سرمایه‌گذاری در معادن نیازمند سرمایه‌ی کلان بود که ایرانیان نداشتند. به این ترتیب حتی توسعه و بهره‌گیری از معادن موجود نیز بدون مداخله سرمایه‌گذاران غیرایرانی امکان نداشت. در نیمه اول قرن نوزده، دولت در بهره‌برداری از معادن آهن و مس به فعالیت‌های بسیار محدودی دست زد که آن هم برای تولید مهمات نظامی و در مقیاس بسیار ناچیز بود. از موانع بسیار جدی برای استخراج معادن در ایران فقدان